

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# عقاید خاصه شیعه

کرایش فقه و اصول

درس ۶

استاد: حجت الاسلام والمسلمین طبسی

آموزشیار: آقای کارگر

**مقدمه:**

تبرک جستن به آثار اولیای خدا، مسئله‌ای نیست که هم اکنون در میان گروهی از مسلمانان پدید آمده باشد، بلکه ریشه‌های این رفتار را در ژرفای تاریخ زندگانی رسول خدا (ص) و صحابه آن حضرت می‌توان یافت.

نه تنها پیامبر گرامی اسلام (ص) و یاران وی، بلکه پیامبران پیشین نیز، بدین امر مبادرت می‌ورزیدند. چنانچه یوسف پیامبر (ع) پیراهن خود را جهت شفای چشمان یعقوب نبی (ع) می‌فرستد.<sup>۱</sup>

در مقابل ادعای شیعه در این خصوص، برخی انتقادات از سوی وهابیت طرح شده و نسبت شرک را به شیعه داده‌اند. حال آنکه در پاسخ به آنها باید اشاره داشت که بیراهه‌ای را در پیش گرفته‌اند. چرا که شیعه آثار اولیای خدا را مانند خود آنها، مخلوق و آفریده‌ی خدا می‌داند که هم در اصل وجود و پیدایش خود و هم در منشأ آثار بودن، نیازمند به خداوند یگانه‌اند. آنچه در این درس بدان اشاره خواهد شد عبارتند از:

۱. تعریف لغوی و اصطلاحی واژه‌ی «تبرک»؛

۲. دیدگاه وهابیت نسبت به تبرک جستن؛

۳. پاسخ شیعیان نسبت به شبهات مطرح شده توسط وهابیان.

<sup>۱</sup> تبرک به پیراهن یوسف چشم نابینا یعقوب را شفا بخشید اذهبوا بقمیصی هذا فلقوه علی وجه ابی یات بصیرا ( یوسف / ۹۲ ) فلما ان جاء البشیر القاه علی وجه فارتد بصیر ( یوسف / ۹۶ )

## محتوای آموزشی :

### تبرک

واژه «تبرک» از ماده «برکت» گرفته شده است.<sup>۱</sup> این واژه از نظر لغوی به معنای فزونی آمده است<sup>۲</sup> و در اصطلاح به این معناست که انسان موحد و مسلمان از وجود پیامبران و انسان‌های صالح و یا از آثار به جا مانده از آن‌ها خیر و فزونی طلب کند.<sup>۳</sup>

بدیهی است که نه تنها هیچ‌گونه دلیلی بر تحریم چنین عملی وجود ندارد، بلکه از نظر شرعی رجحان دارد. قرآن کریم می‌فرماید :

« و من یعظم شعائر الله فإنها من تقوی القلوب »؛<sup>۴</sup>

« و هرکس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دل‌هاست »

<sup>۱</sup> تبرک، برکت جویی یا درخواست خجستگی، میمنت و شگون و نوعی طلب الثفات و مراحم از خداوند و موجودات قدسی فراطبیعی است. واژه تبرک مشتق از ریشه « ب ر ک » سامی و به معنای نزدیکی و قرابت است. در زبان مندایی از گویشهای شرقی زبان آرامی، واژه‌هایی همچون براخه به معنای نماز و دعای روزانه و بَرَحْتَا به معنای تقدیس کردن و دعا کردن به کار می‌رود. در زبان عبری نیز براخه به معنای دعا، آرزوی توفیق، تقدیس و الثفات الاهی برای خیر و سعادت به کار رفته است. واژه عربی بَرَكَة هم به معنای نیک بختی، فزونی و دعای روحانیان برای جماعت در پایان نماز است. در زبان فارسی واژه تبرک واژه‌های دخیل از عربی است که در برابر کلماتی مثل فرخنده داشتن، همایون داشتن، خجسته داشتن و میمنت به کار می‌رود.

<sup>۲</sup> امیرمؤمنان (ع) می‌فرماید: عدالت، موجب افزونی برکات می‌گردد. رضایت خداوند، موجب برکت می‌گردد و این رضایت، ثمره اطاعت خداوند است. خداوند به یکی از پیامبرانش چنین وحی کرد: اگر فرمانبرداری شوم، راضی و خشنود می‌گردم و وقتی خشنود شوم، برکت و فزونی می‌بخشم و برکت من، حد و پایانی ندارد. برخی امور، موجب از بین رفتن برکت و ناپایداری نعمت است. در روایات آمده است که چهار چیز است که اگر یکی از آنها به خانه‌ای وارد شود، آن خانه خراب می‌گردد و برکتی در آن نمی‌ماند که عبارتند از: خیانت، دزدی، شراب‌خواری و زنا.

<sup>۳</sup> تبرک چیست و آیا در اسلام چیزی به عنوان تبرک وجود دارد؟

طبرسی در مجمع‌البیان، ذیل آیه ۹۷ سوره بقره می‌نویسد: اصل برکت به معنای ثبوت است و تبرک، بروکا، یعنی ثابت شد؛ پس برکت، یعنی ثبوت فایده بر اثر نمو و رشد. محمل جمع شدن آب را برکه می‌گویند؛ چون آب در آن جا ثابت و ماندگار است. راغب اصفهانی در مفردات می‌گوید: برکت، یعنی ثبوت خیر خدایی.

در نتیجه، چیزی که دارای خیر و فایده مستمر، ماندگار و ثابتی باشد، دارای برکت و مبارک است. اصل هر خیر و نعمت ماندگار و اساس هر برکتی، خداوند متعال است. در قرآن کریم خداوند به مبارک بودن و با برکت بودن توصیف شده است؛ مثل: « بزرگوار [ و خجسته ] است آن که فرمانروایی به دست اوست و او بر همه چیزی تواناست »

۱. خداوند اصل و اساس و ریشه همه برکات و خیرات است، خیر و برکت هر چیزی به میزان ارتباط و پیوستگی اش با مبدأ خیر و برکت است به همین جهت است که خداوند در قرآن کریم که کلام حق و اثر خداوند است، مبارک و با برکت است. « و این خجسته کتابی است که ما آن را فرو فرستادیم »

۲. همچنین کعبه معظم که بیت خدا و منسوب به حق است، با برکت است. « در حقیقت نخستین خانه‌ای که برای [عبادت] مردم نهاده شده، همان است که در مکه است و مبارک و برای جهانیان [ماهیه] هدایت است.

۳. انبیای الهی و پیامبران و فرستادگان خداوند متعال نیز چون بندگان حقیقی حق و سفیران و پیام‌رسانان او هستند، همه زندگی و عمر و وجودشان لبریز از برکت و نعمت برای مردم است.

<sup>۴</sup> سوره حج: آیه ۳۲.

و هر عقلی به حُسن تعظیم شعائر حکم می‌نماید؛ چرا که چنین اعمالی انسان را به خداوند متعال نزدیک می‌کند. البته نمونه‌های این موارد در قرآن کریم کم نیست. از جمله در آیه‌ای از قرآن می‌خوانیم:

« قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَسْجِدًا »<sup>۱</sup>

آنان که بر گروه دیگری پیروز شده بودند گفتند: بر روی قبر آنان مسجد می‌سازیم.

## دیدگاه وهابی‌ها

در طول تاریخ اسلام مسلمانان از این سیره بهره می‌برند، ولی در این اواخر ابن تیمیه و پیروان او، تبرک جستن به قبور، ساییدن دست و صورت بر آن‌ها و بوسیدن آن‌ها را حرام می‌دانند و به مسلمانان نسبت شرک و کفر می‌دهند و آن‌ها را «قبوریون» و «عبادت‌کنندگان قبرها» می‌نامند. به پندار آنان کار مسلمانان همانند کاری است که مردم دوران جاهلی با بت‌های خود انجام می‌دادند.<sup>۲</sup>

## پاسخ از این دیدگاه

ما به این دیدگاه از سه محور پاسخ می‌دهیم:

یکم: تبرک در واقع تعظیم شعائر الهی است و رجحان شرعی دارد و احترام پیامبران و صالحان با مرگ آن‌ها از بین نمی‌رود و همواره واجب است.

در این زمینه امام مالک به منصور می‌گوید: احترام پیامبر پس از مرگ او به سان احترام او در دوران حیات و زندگی اوست.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> سوره کُفّ آیه ۲۱؛ نمونه‌های دیگری نیز در سوره‌های بقره، آیه ۱۲۵ و یوسف آیه ۲۱ آمده است.

<sup>۲</sup> وهابی‌ها و تبرک به قبر پیامبر اکرم (ص)

از جمله مواردی که وهابی‌ها به مسلمانان، علی‌الخصوص شیعیان ایراد می‌گیرند و نسبت به آن حساس هستند، آداب روضه منوره و حرم رسول خدا(ص) از هنگام ورود به حرم، کیفیت ایستادن، تبرک جستن به قبر و یا ستون‌ها، منبر و... می‌باشد. صنعانی که از وهابیون می‌باشد می‌گوید: طواف قبور و تبرک و دست کشیدن یا لمس اعضای دیگر به قبور پیامبر و اهل بیت شرک است و این اعمال، افعال جاهلیت برای بت‌ها می‌باشد.

وهابی‌ها در نامه‌ای که به «شیخ‌الربک المغربی» نوشتند، بیان کرده‌اند که:

تعظیم قبور انبیاء و اولیاء از موارد شرک و عبادت بت‌ها محسوب می‌شود.

<sup>۳</sup> الدرر السنیه فی الرد علی الوهابیه، زینی دحلان: ص ۱۶، چاپ مصر ۱۲۹۹، وفاء الوفاء بأخبار المصطفی، ج ۴، ص ۱۳۷۶، المواهب الدنیه، ج ۳، ص ۴۰۹.

<sup>۴</sup> مالک در مناظره‌ای که با منصور دوانیقی در حرم رسول خدا(ص) داشت گفت:

« انَّ حُرْمَةَ النَّبِيِّ مِثْلًا كَحُرْمَةِ حَيًّا؛ احترام پیامبر بعد از وفات، همانند احترام او در حال حیات است.

جمله فوق به بحث توسل و حیات برزخی رسول خدا دلالت دارد.

پس با توجه به حقایق مربوط به حیات رسول خدا (ص) و لزوم احترام به آن حضرت، مکانی که در برگیرنده جسد انبیاء و اولیاست یعنی قبور آنان نیز در خور احترام و تکریم است و این احترام و اظهار محبت‌ها نظیر بوسیدن و دست کشیدن به قبور و مانند آن، عبادت آنها یا عبادت سنگ‌ها نیست و این اماکن به جهت این که مدفن انبیاء و اولیاء است شرف و حرمت پیدا کرده‌اند. و در خور تکریم می‌باشند. همانطور که جلد قرآن از هر جنسی که باشد، به علت مجاورت با قرآن باید محترم باشد و نباید آن را نجس نمود، چون توهین به قرآن محسوب می‌شود. ( وسائل‌الهدایه السنیه، ص ۴۱ به نقل از کشف‌الاریتاب ص ۱۱۰)

دوم: اگر تعظیم شعائر - که عبادت به شمار می‌رود - و احترام به قبور و بوسیدن آن‌ها شرک باشد، موارد بسیاری حرام خواهد بود. از جمله تعظیم کعبه، حجرالاسود و بوسیدن آن، تعظیم مقام ابراهیم (ع) و مسجد النبی (ص)، سجود فرشتگان در برابر حضرت آدم (ع)، سجده برادران و پدر یوسف (ع) در برابر او و تعظیم پدر و مادر شرک خواهد بود.

بدیهی است که هیچ‌یک از این موارد، نه تنها شرک نیستند؛ بلکه عبادت به شمار می‌روند.

سوم: نظر و دیدگاه وهابی‌ها بر خلاف عمل صحابه، صالحان و فقهای اهل سنت است. بنابر روایاتی صحابه پیامبر، صالحان و مسلمانان، همواره در موارد متعددی به این سیره عمل می‌کردند و تبرک می‌جستند که برای نمونه به چند مورد اشاره می‌نماییم.<sup>۱</sup>

#### ۱ تبرک جستن به آب دهان پیامبر (ص)

در صحیح بخاری (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۳ ص ۳۵) از سهیل بن سعد روایت کند که رسول خدا (ص) در جنگ خیبر فرمود: فردا این پرچم را به دست کسی خواهم داد که خداوند خیبر را به دست او می‌گشاید، او دوستدار خدا و رسول خداست و خدا و رسول خدا (ص) دوستدار اویند. راوی گوید: مردم آن شب را به سختی سپری کردند تا بدانند پرچم به دست کدامین آنها داده خواهد شد. بامدادان همگی به نزد رسول خدا (ص) آمدند و هر یک امید آن داشت که پرچم به او داده شود که رسول خدا (ص) فرمود: علی کجاست؟ گفته شد: یا رسول خدا (ص) او از درد چشمانش می‌نالید. پیامبر به دنبال او فرستاد تا حاضر شد، و دو چشم او را با آب دهان شفا بخشید، بگونه‌ای که گویا دردی وجود نداشته است... تا آخر حدیث. این روایت در صحیح مسلم از قول سلمه بن اکوع چنین است: گوید: نزد علی آدمم و او را که دچار درد چشم بود با خود می‌کشیدم تا نزد رسول خدا (ص) آوردم. آن حضرت با آب دهان چشمانش را شفا بخشید و پرچم را به دست او داد.

#### تبرک جستن به وضوی رسول خدا (ص)

در صحیح بخاری از انس بن مالک روایت کند که گفت: وقت نماز عصر فرا رسید و مردم برای وضو به جستجوی آب پرداختند و آن را نیافتند. پیامبر (ص) با ظرف وضو سر رسید و دست خود را در آن نهاد و به مردم فرمود وضو بگیرند. ناگهان دیدم آب از سر انگشتان آن حضرت همچون چشمه می‌جوشد و مردم تا آخرین نفر وضو گرفتند. (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۳، ص ۲۱۹) و در روایت دیگری از جابر بن عبدالله گوید: من با پیامبر (ص) بودم که وقت نماز عصر فرا رسید و ما جز اندکی آب نداشتیم. آن را در ظرفی ریختند و نزد پیامبر (ص) آوردند. ایشان دست خود را در آن فرو بردند و انگشتان خود را باز کردند و فرمودند: وضو گیرندگان بشتابند که خداوند برکت افزایش دهد. ناگهان دیدم آب از میان انگشتان آن حضرت می‌جوشید تا آنکه مردم وضو گرفتند و نوشیدند، و این معجزه چنان در من اثر کرد که دیگر دچار تردید نگشتم و دانستم که این عین برکت است. به جابر گفتند: شما در آن روز چند نفر بودید؟ گفت: یک هزار و چهارصد نفر! و در روایت دیگری، پانصد نفر.

#### تبرک جستن به موی پیامبر (ص)

مسلم در صحیح خود روایت می‌کند که: رسول خدا (ص) به منی آمد و پس از رمی جمرات و قربانی کردن، سر خود را تراشید و آن را به مردمان داد. و در روایت دیگری گوید: آن حضرت سرتراش را فراخواند و پس از تراشیدن موها، آنها را به اباطلحه داد. راوی می‌گوید: او نیز آنها را میان مردم تقسیم کرد. و نیز از انس بن مالک روایت کند که گفت: رسول خدا (ص) را دیدم که سر می‌تراشید و صحابه آن حضرت دور او را گرفته بودند تا هر مویی که فرو افتد در دست یکی از آنان قرار گیرد. و در کتاب اسد الغابه در شرح حال خالد بن ولید گوید: خالد بن ولید که در نبرد با ایرانیان و رومیان نقش ویژه و برجسته‌ای داشت به هنگام فتح دمشق در شب کلاه می‌جست که با آن می‌جنگید، تا رمویی از رسول خدا (ص) را قرار داده بود که به برکت آن فتح و ظفر می‌جست و همیشه پیروز بود. همچنین در شرح حال او در اصابه و مستدرک حاکم گویند: خالد بن ولید در نبرد یرموک شب کلاه خویش را گم کرد و دستور داد آن را بجویند. ابتدا آن را نیافتند، ولی دوباره جستجو کردند و آن را یافتند و دیدند شب کلاه کهنه و مندرس است. خالد گفت: رسول خدا (ص) در سالی عمره به جای آورد و سر تراشید. مردمان به جمع‌آوری موهای آن حضرت پرداختند و من در گرفتن موی پیشانی بر آنان سبقت گرفتم (ابن کثیر ۱۳۹۶، ج ۷، ص ۱۱۳ و حاکم نیشابوری ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۲۹۹) و آن را در این شب کلاه نهادم و اکنون در هیچ نبردی حاضر نمی‌شوم که این شب کلاه با من باشد مگر آنکه پیروزی نصیب من می‌گردد. و در صحیح بخاری (بخاری ج ۴ ص ۲۷) روایت کند که: تارهای از موی پیامبر (ص) نزد ام سلمه زوجه رسول خدا (ص) که هر گاه

## تبرک به خاک قبر پیامبر اکرم (ص) و خاک مدینه

سیره مسلمانان بر این بود که به خاک قبر پیامبر خدا (ص)، قبر حمزه و بلکه تمام خاک مدینه تبرک می‌جستند، در این زمینه روایاتی وارد شده که خاک مدینه شفای هر بیماری، شفا از بیماری جذام، سردرد و... است و

کسی را چشم زخمی می‌رسد ظرف آبی خدمت ایشان می‌فرستاد تا آن موها را در آن فرو کند و آسب دیده را شفا بخشد. عبیده گوید: اگر یک تار موی پیامبر نزد من باشد از همه دنیا و هر چه در آن است نزد من محبوب‌تر است. (ابن سعد، بی تا، ج ۶، ص ۶۳)

### تبرک جستن به لباس پیامبر (ص)

عبدالله خادم اسماء دختر ابوبکر گوید: بانوی من اسماء جبه و روپوش بلندی با نشان‌های سبز به من نشان داد و گفت: این جبه را رسول خدا (ص) می‌پوشید و ما آن را می‌شوئیم و از آن شفا می‌گیریم. و در صحیح مسلم گوید: این جبه رسول خدا (ص) است. سپس جبه‌ای بلند و خسروانه بیرون آورد که جادکمه‌ها و چاکهای آن از حریر و دیباج بود و گفت: این جبه نزد عایشه بود تا از دنیا رفت و پس از او به من رسید. پیامبر (ص) آن را می‌پوشید و ما آن را می‌شوئیم تا بیماران به وسیله آن بهبود یابند.

### تبرک جستن به تیر و پیکان پیامبر (ص)

بخاری درباره صلح حدیبیه روایت کرده و گوید: رسول خدا (ص) با سپاهیان خود در انتهای حدیبیه بر سر چاهی کم آب فرود آمدند مردم به سوی آن شتافتند و با سرعت آب آن را کشیدند و اندکی بعد از تشنگی به رسول خدا (ص) شکوه کردند. پیامبر (ص) تیری از تیردان خود بیرون کشید و فرمود تا آن را در درون چاه قرار دهند. پس به خدا سوگند پیوسته جوشید و آنان را سیراب کرد تا از آنجا کوچ کردند. (بخاری، ج ۲، ص ۸۱)

### تبرک جستن به جای دست پیامبر (ص)

در کتاب اصابه و مسند احمد در شرح حال حنظله روایتی است که فشرده آن چنین است: حنظله گوید: جد من مرا خدمت پیامبر (ص) برد و گفت: من پسرانی بزرگ و کوچک دارم که این کوچکترین آنهاست. برای او دعا بفرمایید. پیامبر (ص) دستی بر سر او کشید و فرمود: خداوند سعادتت افزایش دهد. یا: او سعادتمند است. راوی گوید: با چشم خود دیدم که بیماران صورت باد کرده یا حیوانات پستان ورم کرده از نزد حنظله می‌آوردند و او بر دست خود آب دهان می‌زد و با بسم‌الله آن را بر سر خود می‌کشید و می‌گفت: این جای دست رسول خدا (ص) است. سپس محل ورم کرده را مسح می‌کرد و به گفته راوی، ورم برطرف می‌شد. و در عبارت اصابه آمده است: حنظله بسم‌الله می‌گفت و دستش را بر سر خود که جای دست رسول خدا (ص) بود می‌نهاد و آن را مسح می‌کرد و سپس بر محل ورم کرده می‌کشید و آماس آن برطرف می‌شد.

### بخاری در کتاب آداب، در باب «حسن خلق و سخاوت»، از سهل بن سعد روایت کرده که گفت:

یکی از بانوان مسلمان، ردایی برای رسول خدا (ص) آورد. سهل به اصحاب گفت: میدانید این ردا چیست؟ پاسخ دادند: عباپی است که حاشیه‌اش در آن بافته شده است. آن زن گفت: یا رسول الله این را آورده‌ام تا شما به تن کنید. پیامبر (ص) که به آن نیازمند بود، آن را گرفت و پوشید، یکی از یاران پیامبر (ص) آن عبا را در تن پیامبر (ص) دید و گفت: چه زیباست! آن را به من بدهید در بر کنم! پیامبر (ص) فرمود: مانعی ندارد. همینکه پیامبر (ص) از مجلس حرکت کرد، یاران آن مرد را نکوهش کردند و گفتند: کار خوبی نکردی و لباسی را که پیامبر (ص) به آن نیازمند بود از او درخواست کردی، در حالی که میدانستی اگر از پیامبر (ص) چیزی طلب کنند، بخل نخواهد ورزید. آن مرد گفت: میخواستم به وسیله آن متبرک شوم؛ چرا که با بدن پیامبر تماس داشته و بعدا کفن من می‌شود.

این حدیث را بخاری در باب «جائز» و آماده ساختن کفن، آورده است. آن مرد صحابی، که پیراهن را از پیامبر (ص) درخواست کرد، به گفته ابن حجر، عبدالرحمان بن عوف و به گفته بعضی، سعد بن ابی وقاص بوده است. (صحیح بخاری ج ۱۰، ص ۴۶۵)

در حالات رسول گرامی اسلام (ص) - در هنگام نوزادی آن حضرت - در تاریخ آمده است که وقتی حلیمه سعدیه دایگی آن حضرت را پذیرفت و حضرت را به خانه و قبیله خود برد، سینه‌اش که خالی از شیر بود، با مکیدن رسول‌الله (ص) پر از شیر شد؛ به اندازه‌ای که فرزندش و پیامبر (ص) هر دو از سینه او شیر می‌خوردند؛ باز سینه‌اش پر از شیر بود و نیز به برکت آن حضرت، سبزی و خرمنی به قبیله قحطی زده و دچار خشک‌سالی شده حلیمه برگشت و تعداد حیوانات و دام آنان به نحو شگفت‌انگیزی افزایش یافت.

بنابراین روایات، فقهای اسلام به جواز تبرک یا رجحان موارد یاد شده فتوا داده‌اند. برای نمونه چند مورد را می‌آوریم:

### تبرک حضرت فاطمه (س)

حضرت علی (ع) می‌فرماید:

وقتی پیامبر خدا (ص) دفن گردید، فاطمه (س) کنار قبر وی ایستاد و مقداری از خاک قبر را برداشت و بر صورت نهاد و اشک ریخت و این دو شعر را سرود:

ماذا علی من شمّ تریة أحمد  
صبت علی مصائب لو أنّها  
أن لا یشمّ مدی الزمان غوالیا  
صبت علی الأيام صون لیالیا

چه می‌شود کسی را که خاک قبر احمد را بویید که تا زنده است از بوییدن مشک‌های گران قیمت بی‌نیاز شود؛ مصیبت‌هایی بر من وارد شد که اگر بر روزگاران روشن فرود می‌آمد، به شب تار تبدیل می‌گشتند!<sup>۱</sup>

### تبرک عبدالله بن عمر

این حمله گوید: عبدالله بن عمر همواره برای تبرک دست راست خود را بر قبر شریف پیامبر (ص) می‌گذاشت، هم چنین بلال حبشی برای تبرک گونه‌هایش را بر قبر پیامبر (ص) قرار می‌داد.<sup>۲</sup>

### تبرک ابو ایوب انصاری به قبر پیامبر اکرم (ص)

داوود بن ابی صالح گوید: روزی مروان دید مردی صورت بر قبر پیامبر خدا (ص) نهاده است، مروان گردن آن مرد را گرفت و گفت: می‌دانی چه می‌کنی؟

آن شخص متوجه مروان شد، دید ابو ایوب انصاری است.

ابو ایوب گفت: آری می‌دانم چه کار می‌کنم؟ من کنار سنگ نیامده‌ام، بلکه به حضور رسول خدا (ص) آمده‌ام، از آن حضرت شنیدم که می‌فرمود:

لا تبکو علی الدین إذا ولیه أهله، و لكن ابکوا علیه إذا ولیه غیر أهله؛<sup>۳</sup>

آن‌گاه که شایستگان، دین را در دست گرفتند بر آن نگرید؛ ولی هنگامی که ناشایستگان آن را در اختیار گرفتند بر آن گریه کنید.

### تبرک صحابه و دیگران

سمهودی می‌گوید: صحابه و دیگران خاک قبر پیامبر (ص) را برای تبرک برمی‌داشتند. آنان از دیواری که روزنه‌ای به سوی قبر داشت خاک قبر را می‌گرفتند، عایشه آن‌ها را متفرق کرد و آن روزنه را بست.

در توجیه این رفتار گفته شده است: عمل صحابه و دیگران موجب بدن‌نما شدن و خرابی قبر شریف می‌شد.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> الاتحاف، شبراوی: ص ۹۰؛ وفاء الوفاء بأخبار المصطفی، ج ۴، ص ۱۴۰۴، إرشاد الساری: ج ۳، ص ۳۵۲، چاپ دارالفکر.

<sup>۲</sup> وفاء الوفاء بأخبار المصطفی: ج ۴، ص ۱۴۰۵؛ شرح الشفا: ج ۲، ص ۱۹۹.

<sup>۳</sup> المستدرک علی الصحیحین: ج ۴، ص ۵۶، حدیث ۸۵۷۱.

## درمان به وسیله خاک مدینه

بنابر روایاتی که رسیده مسلمانان از خاک مدینه تبرک می‌جستند . سمهودی می‌گوید : از کتاب ابن نجّار و الوفاء ابن جوزی این حدیث برای ما روایت شده است که :

غبار المدینه شفاء من الجذام ؛<sup>۲</sup>

غبار مدینه ، بیماری جذام را فرو می‌نشاند.

وی پس از نقل این حدیث می‌نویسد :

فردی بیماری جذام داشت، برای شفا از خاک مدینه استفاده کرد ، ما دیدیم که بدن او با این بیماری آسیب زیادی دیده بود، روزی از خانه بیرون آمد و به طرف تپه شنی به نام کومه البیضاء ( در وادی بطحان در راه قبا ) رفت و آن جا خود را به آن زمین سایید و از آن بیماری بهبود یافت.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> همان : ج ۱ ، ص ۶۹.

<sup>۲</sup> فیض القدير : ج ۴ ، ص ۴۰۰ ؛ التيسير بشرح الجامع الصغير : ج ۴ ، ص ۱۵۹.

<sup>۳</sup> فیض القدير : ج ۴ ، ص ۴۰۰



## چکیده :

۱. تبرک در لغت به معنای فزونی می‌باشد.
۲. تبرک در اصطلاح به این معناست که انسان موحد از وجود پیامبران و انسانهای صالح و یا از آثار به جا مانده از آنها طلب خیر و فزونی کند.
۳. به اعتقاد وهابیان تبرک جستن به قبور اولیاء خدا و ساییدن دست و صورت بر آنها و بوسیدن آنها حرام بوده و مرتکب آن مشرک است.
۴. در پاسخ به این شبهه نکات زیر قابل توجه است :
  - تبرک در واقع تعظیم شعائر الهی است که بر اساس آیات قرآن و روایات دارای رجحان شرعی می‌باشد.
  - اگر تبرک به قبور اولیاء الهی حرام باشد پس باید تعظیم کعبه و بوسیدن حجرالاسود ، تعظیم مقام ابراهیم و مسجدالنبی ، سجده فرشتگان در برابر حضرت آدم ، سجده برادران و پدر حضرت یوسف در برابر او و تعظیم پدر و مادر هم حرام بوده و مرتکب آنها مشرک باشد.
۵. بر اساس شواهد تاریخی سیره صحابه و مسلمانان بر تبرک جستن به اولیاء الهی استوار بوده است که از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد :
  - تبرک حضرت فاطمه به خاک قبر پیامبر(ص)
  - تبرک عبدالله بن عمر به قبر پیامبر(ص)
  - تبرک ابو ایوب انصاری به قبر پیامبر(ص)
  - تبرک به خاک قبر حضرت حمزه